

مفهوم عبادت از دیدگاه ابن تیمیه



مفهوم عبادت از دیدگاه ابن تیمیه

مهم‌ترین آموزه دینی پیامبران الهی، دعوت به یکتاپرستی است. پرستش یکی از نیازهای ثابت و همگانی انسان است، که زمان هیچ‌گاه نمی‌تواند در آن تأثیر داشته باشد. در مقاله حاضر، کوشیده‌ایم مفهوم عبادت را با توجه به دیدگاه ابن تیمیه بررسی و نقد کنیم. همچنین، در این مقاله سعی شده است با بررسی واژه «عبادت» در لغت و بیان دیدگاه مفسران، دیدگاه ابن تیمیه نقد شود. در بخش دیگری از مقاله به مصادیقی پرداخته شده که ابن تیمیه آنها را شرک در عبادت می‌دانست. متأسفانه خطا در فهم معنای عبادت، انگیزه ستیزه‌جویی و مشرک دانستن موحدان پاک‌سرشت شده است. لذا بیان دقیق مفهوم عبادت، دست بهانه‌جویان را کوتاه می‌کند و مسلمانان را در عبادت راستین الهی استوار می‌گرداند.

مقدمه

پرستش امری غریزی و از نیازهای فطری بشر است. انسان با عبادت به یک احساس معنوی و فرامادی خود پاسخ می‌دهد و لازمه هر احساس طبیعی این است که پاسخ دادن به آن موجب لذت و ابتهاج است و پایه ای از پایه های سعادت بشر را تشکیل می‌دهد. لذا مسئله عبادت از مسائل بسیار مهمی است که هم اسلام بر آن تأکید کرده و هم مسلمانان به آن اهتمام داشته‌اند.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا با وجود چنین توصیف و جایگاهی از عبادت در اسلام و بین مسلمانان، آیا مفهوم جامعی از آن طرح شده است. آیا آنچه در لغت از آن تعریف شده با مفهوم اصطلاحی آن مساوی است؟ از گذشته تا به امروز شمار فراوانی از علما در خصوص مفهوم لغوی و اصطلاحی عبادت قلم زده‌اند و تعاریف کم و بیش مختلفی از آن داشته‌اند. اما متأسفانه در قرن هفتم ابن تیمیه تعریف کاملاً نادرستی از عبادت پیش کشید که صدمه فراوانی بر جهان اسلام وارد کرد که تاکنون جامعه اسلامی تحت تأثیر آن است و مفسد فراوانی به دنبال داشته است، که یکی از مهم‌ترین آنها این است که گروه زیادی از مسلمانان را از دایره اسلام خارج دانسته است. لذا در این نوشتار ابتدا می‌کوشیم دیدگاه ابن تیمیه را درباره مفهوم عبادت، مصادیق عبادت، و شرک بیان کنیم و سپس به نقد آن پردازیم.

عبادت در لغت

از سخنان زبان‌شناسان استفاده می‌شود که عبادت همان خضوع، فروتنی و اطاعت است. از باب مثال، زبیدی، جوهری و ابن منظور هر یک عبادت را به معنای طاعت، و عبودیت را به معنای خضوع و تذلل تعریف می‌کنند. زبیدی می‌گوید: «عبادت، به کسر عین، به معنای «طاعت» است، و اگرچه بعضی از اهل لغت عبادت را به معنای «انجام عملی که رضایت خداوند را در پی داشته باشد» تعریف کردند اما تعریف اول قوی است».[1] جوهری می‌گوید: «عبادت همان طاعت است. تعبید یعنی کوچک شمردن. راه مَعْبُد به معنای راه هموارشده است».[2] ابن منظور نیز می‌گوید: «عبادت به معنای طاعت است».[3] همچنین راغب در المفردات در معنای عبادت می‌نویسد: «عبودیت به معنای اظهار تذلل است و معنای عبادت از عبودیت رساتر

است. زیرا به معنای نهایت تذلل است و جز خداوند هیچ کس سزاوار آن نیست».[4] ابن تیمیه نیز در معنای لغوی عبادت می نویسد: «عبادت در لغت به معنای «ذل» - خضوع- است، کما اینکه به «طریق معبد» راه هموار شده گفته می شود».[5] واژه ذُل مصدر ذلیل است و در لغت به معنای «هَوْن» است، کما اینکه واژه «هون» به معنای سکینه و وقار و همچنین به معنای رام شدن و تسلیم بودن است.[6] لذا عبادت در لغت را می توان رام شدن و تسلیم بودن معنا کرد. البته به نظر می رسد چنین برداشتی صحیح نیست. زیرا بین عبودیت و عبادت فرق است، کما اینکه لغت شناسان به آن تصریح کرده اند.

زبان شناسان عبودیت را به معنای تذلل و خضوع، و عبادت را به معنای غایت خضوع تعریف کردند و فرقیشان به خوبی واضح است. زیرا یکی مصدر و دیگری اسم مصدر است. البته در معنای عبادت جای بحث و اشکال است. زیرا بر فرض اینکه عبادت اسم مصدر باشد باز اسم مصدر دلالت بر وقوع حدث می کند، کما اینکه مصدر بر حدث دلالت می کند (یعنی عبودیت مصدر و عبادت اسم مصدر خواهد بود) و باز قید «نهایت» قیدی اضافی خواهد بود. زیرا اسم مصدر فقط بر صدور حدث دلالت می کند نه بیشتر. اگر کسی بگوید عبودیت و عبادت هر دو مصدر هستند باز اشکال فوق به قوت خود باقی است، این در حالی است که بیشتر زبان شناسان معنای عبودیت را مصدری و معنای عبادت را اسم مصدری گرفته اند.

در هر صورت بر فرض اینکه میان دو واژه فرقی نباشد و معنای آن تسلیم و رام شدن باشد پای بند بودن به معنای لغوی و توجه نکردن به نقل این کلمه از معنای لغوی به اصطلاح شرعی، موجب گمراهی شده است و تالی فاسد بسیاری به دنبال داشته است؛ زیرا یقین داریم که عبادت به معنای لغوی آن، یعنی «خضوع» و «فروتنی» و «تسلیم بودن»، موجب شرک و کفر نمی شود، وگرنه همه مردم کافر و مشرک اند؛ و هر فردی در مقابل فرد دیگر نوعی خضوع و فروتنی دارد. برای مثال، زن مطیع شوهر و فرزند در برابر پدر تسلیم است. رسولان الهی نیز از پدران خود اطاعت می کردند و در برابر آنها تسلیم و خاضع بودند. خداوند در قرآن، اطاعت از پدر و مادر را لازم و واجب دانسته، دستور داده است فرزندان در برابر آنها خاضع و فروتن باشند. بنابراین، واژه «عبادت» در شریعت اسلام به معنای ویژه ای به کار رفته است و به معنای لغوی اختصاص ندارد؛ مانند کلمه های صلوة، زکوة و صیام که در اصطلاح شرع در معنای ویژه ای به کار رفته اند؛ و لذا بعضی از اهل لغت (راغب در مفردات و ...) به چنین نکته ظریفی ملتفت شده اند و در تعریف لغوی به آن اشاره کرده اند.

مفهوم اصطلاحی عبادت

ابن تیمیه درباره مفهوم عبادت می نویسد: «مفهوم عبادت از دو عنصر ساده تشکیل شده است».[7] وی در کنار معنای لغوی عبادت [که خضوع و تسلیم بودن است] عنصر جدیدی به نام «حب» اضافه کرده، معتقد است بدون این عنصر عاطفی و وجدانی، عبادتی که خداوند آن را هدف آفرینش و انگیزش رسولان و انزال کتاب های آسمانی معرفی کرده، محقق نمی شود.[8] بنابراین، به اعتقاد ابن تیمیه تحقق دو عنصر و شرط، همراه با یکدیگر، در عبادت ضروری است: 1. «نهایت خضوع برای خدا»؛ 2. «نهایت درجه محبت برای خدا». ممکن است کسی بگوید چنین تعریفی از ابن تیمیه نادرست است و ایشان عبادت را در کتاب العبودیه [9] به «الْعِبَادَة هِيَ اسْمُ جَامِعٍ لِكُلِّ مَا يَجِبُهُ اللَّهُ وَبِرْضَاهُ» تعریف کرده است. برای رد چنین اشکالی به بیان حقیقت عبادت از نظر ابن تیمیه می پردازیم.

حقیقت عبادت از نظر ابن تیمیه

به نظر می رسد خلطی در مفهوم توحید و گستردگی آن در بیان تعریف ابن تیمیه صورت گرفته

است. زیرا عموماً بزرگان تعریف ابن تیمیه از حقیقت عبادت را چنین بیان می کنند: «هر چیزی که خدا آن را دوست بدارد و از آن خشنود شود، از اقوال و اعمال باطنی و ظاهری، عبادت است؛ مانند: نماز، زکات، نیکی به والدین و صله رحم». [10] در جایی دیگر می نویسد: «مفهوم عبادت، عبارت است از نهایت خضوع همراه با نهایت حب»؛ [11] و در واقع نهایت خضوع و نهایت حب دو رکن لاینفک تعریف ایشان است.

و اما تعریفی که بزرگان از ابن تیمیه نقل کرده اند بیشتر ناظر به گستردگی مفهوم عبادت است. یعنی بیانگر این است که آیا هر طاعتی عبادت محسوب می شود یا نه و به عبارت دیگر، آیا عبادت با طاعت مساوی است یا هر عبادتی طاعت است، ولی هر طاعتی عبادت نیست. و پرسشی که از ایشان در کتاب *العبودیه* در خصوص مفهوم و گستردگی عبادت نقل شده، «وَهَلْ مَجْمُوعُ الدِّينِ دَاخِلٌ فِيهَا أَمْ لَا؟»؛ [12] «آیا همه دین داخل در مفهوم عبادت است یا نه»، یکی از بهترین ادله در تأیید مدعا (خلط میان مفهوم عبادت و گستردگی آن) است. البته ادله دیگری، از قبیل برداشت علمای بعدی و نقل آن به عنوان تعریف در کتب خویش، وجود دارد. اشکالی که می توان بر این تعریف ابن تیمیه وارد دانست این است که وی تعریفی برای عبادت، به معنای خاص آن، ارائه نکرده است و کلید حلّ اختلاف، تفسیر صحیح از لفظ «عبادت» است؛ زیرا آنچه باعث اختلاف شده، تفسیر صحیح از لفظ عبادت است؛ در حالی که او فقط به مصادیق شرک در عبادت از دیدگاه خود پرداخته است. البته اینکه بگوییم وی تعریفی برای عبادت، به معنای خاص آن، طرح نکرده صحیح نیست و چنان که گذشت تعریف ابن تیمیه از مفهوم عبادت عبارت است از: «نهایت خضوع» همراه با «نهایت درجهٔ محبت برای خداوند». کماینکه ابن تیمیه در جای دیگری نیز در خصوص گستردگی عبادت می نویسد: «وَتَسْأَلُ عَنِ الْعِبَادَةِ وَالْعِبَادَةُ هِيَ الطَّاعَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِيمَا أَمَرَهُ بِهِ وَفِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ فَقَدْ آثَرَ عِبَادَةَ اللَّهِ»؛ [13] درباره عبادت می پرسید، در حالی که عبادت خدا همان طاعت است. زیرا طاعت خدا با امثال اوامر و نواهی اش محقق می شود. [14]

اگر عبارت فوق (فان قيل فما الجامع لعبادة الله ...) را در کنار عبارت سابق (العبادة هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه ...) قرار دهیم به خوبی روشن می شود که عبارت سابق مطلق است و عبارت فوق خاص است؛ یعنی در عبارت سابق هر نوع عملی که مورد رضایت خدا واقع شود به آن عبادت اطلاق می شود و به عبارتی هر طاعتی عبادت محسوب می شود، در حالی که در عبارت فوق انجام واجبات و ترک محرمات عبادت شمرده می شود؛ و به عبارت دیگر، هر طاعتی عبادت نیست بلکه اطاعتی که شامل انجام واجبات و ترک محرمات باشد «عبادت» نامیده می شود. لذا هر عبادتی طاعت است اما عکس آن صحیح نیست. پس با این بیان روشن شد که ابن تیمیه طاعت را مساوی با عبادت نمی داند.

با توجه به سه بیان متفاوت ابن تیمیه در مفهوم و گستردگی عبادت می توان گفت ابن تیمیه طاعت (انجام اوامر و اجتناب از نواهی) را به عنوان جامع برای ماهیت عبادت ذکر کرده است و نهایت خشوع و خضوع همراه با نهایت حب را به عنوان مفاهیم ضمنی، که جزء المفهوم هستند، به کار برده است. البته می توان از کلمات ابن تیمیه دو گونه استظهار کرد.

1. عبادت را نهایت خضوع همراه با نهایت حب به قصد طاعت معبود می داند.

عبادت را نفس نهایت خضوع همراه با حب دانسته، طاعت معبود را نتیجه آن می داند، که نظریه اول معتبرتر است.

برای توضیح مطلب مقدمتاً باید گفت آن طور که از ظاهر برخی عبارات ابن تیمیه استفاده می شود نفس عمل عبادت خدا نیست، بلکه طاعتی که همراه با اتیان عمل عبادی صورت می گیرد سبب تحقق عبادت است. پس اگر خدا امر به صله رحم کند نه تنها امثال امر خدا مقرب است

بلکه اظهار طاعت و انقیاد از مولا نیز عبادت خداست. طاعت خدا، هم به امثال امر به صلاة حاصل است و هم به امثال امر به صله رحم یا کسب معاش. به عبارت دیگر، از دیدگاه ابن تیمیه، هر عملی که در آن قصد قربت از طریق امتثال امر خدا باشد، آن عمل حتماً عبادت است، آن هم از جهت طاعت بودن آن برای امر خدا. با این توضیحات، شاید ما به این نتیجه برسیم که هسته مرکزی در عبادت از دیدگاه ابن تیمیه عبارت است از تقرب از طریق طاعت به امثال امر الهی، که در این امر نوع عمل دخیل نیست، اگرچه برخی اعمال اگر به طور جدّ و از روی عقل اتیان شوند همیشه فقط یک جنبه دارند و آن هم جنبه مقربیت از طریق طاعت است مانند صلاة؛ و در برخی اعمال، مثل دعای خاشعانه و متضرعانه، جنبه عبودیت در آنها نسبت به سایر جنبه ها بسیار بارز است.

این تفسیر اول در خصوص تعریف ابن تیمیه از عبادت بود. حال ببینیم تعریف ابن تیمیه بر اساس این تفسیر در کدام یک از مبانی فکری در تحلیل عبادت جای می گیرد. بر اساس این تفسیر، می توان گفت از واژه «قصد طاعت» نزد ابن تیمیه عنصر اعتقاد به طاعت محض، که ملازم با اعتقاد به حاکمیت و مشرّعیّت مطاع است، مراد است، که در این صورت این طاعت، نوعی طاعت در عرض طاعة الله است نه طاعتی در طول طاعت خدا، مثل طاعت از رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم. لذا اطاعت این چنینی مستلزم تصور استقلال مطاع ولو صرفاً در تشریح و تقنین و صدور اوامر است و این اعتقاد نوعی اعتقاد به ربوبیت است. لذا طبق این بیان، می توان مدعی شد که ابن تیمیه مبنای اول را اتخاذ کرده است.

پس نزد ابن تیمیه تعریف عبادت به طاعت بدین معنا است که عمل عبادی حاکی از طاعت معبود که به امثال امر او یا نهی او، محقق می شود هر گاه این فرمان برداری به سوی خدا جهت گرفته باشد توحید است ولی اگر به سوی غیر خدا جهت گیری کند شرک عبادی است، و چنین موردی فقط در صورتی تحقق می یابد که طاعت غیر در عرض طاعت خدا باشد نه در طول آن. بنابراین، نفس عمل باید مأمور به خود خداوند نباشد و از اینجا بحث روایی در مورد احادیث وارده در مورد مثلاً توسل و غیره نزد ابن تیمیه موضوعیت می یابد و جنبه اساسی پیدا می کند. [15]

ادله ابن تیمیه

ابن تیمیه برای اثبات ضرورت لحاظ قید «محبت» در تعریف عبادت به آیاتی استناد می کند: آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) [16] (و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که [با برگزیدن بت ها به خود] ستم کرده اند).

استدلال ابن تیمیه

خداوند درباره مشرکان می فرماید: مشرکان برای خداوند «ند» و شریک قرار می دادند. «انداد» را همانند خداوند دوست می داشتند اما محبت مؤمنان به خداوند به مراتب بیشتر از محبت مشرکان به بت هایشان بود. زیرا مؤمنان به خداوند علم داشتند و حب به خدا بعد از معرفت حاصل می شود و از طرف دیگر، مؤمنان همه حبشان را برای خداوند اختصاص دادند ولی مشرکان بخشی از محبت خویش را برای خداوند قرار دادند و در واقع محبت را بین خداوند و انداد خویش تقسیم کردند؛ و روشن است که عمل مؤمنان بالاتر است. [17] بنابراین، باید نسبت به خداوندی که تمام نعمت هایش را به ما بخشیده است کمال محبت را داشته باشیم. آیه (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ... [18])

ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند...).

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) [19] (بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند).

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ [20] بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.

ابن تیمیه از آیات فوق این گونه برداشت کرده است که قید محبت در مفهوم عبادت، ضروری بلکه جزء لاینفک عبادت است.

روایات

ابن تیمیه با استناد به برخی روایات درصدد اثبات مدخلیت قید محبت در مفهوم عبادت است:

«از پیامبر اکرم- نقل شده که فرمودند: هر کس سه خصلت داشته باشد حلاوت ایمان را خواهد چشید: 1. خداوند و پیامبر اکرم نزد او از همه مردم محبوب تر باشند؛ 2. مردم را فقط برای رضای خداوند دوست داشته باشد؛ 3. از ورود در کفر کراهت داشته باشد، همان گونه که از دخول در آتش کراهت داشته باشد؛ بعد از اینکه خداوند او را از کفر رهایی بخشید». [21]

«پیامبر اکرم- فرمودند: قسم به خدایی که جانم در دست اوست ایمان نمی آورد هیچ یک از شما مگر اینکه من نزد او از مال و فرزند و همه مردم محبوب تر باشم». [22]

«عمر بن خطاب نقل می کند که به پیامبر عرض کردم به خدا قسم شما نزد من از همه چیز محبوب تر هستید مگر جانم. حضرت فرمودند نه کافی نیست بلکه باید من نزد شما حتی از جانتان محبوب تر باشم. عمر عرض کرد به خدا قسم شما از جانم نیز محبوب تر هستید». [23]

نقد دیدگاه ابن تیمیه

1. تعریف ابن تیمیه فاقد جامعیت و مانعیت است.

زیرا تعریف ابن تیمیه شامل سجده ملائکه به حضرت آدم عو سجده حضرت یعقوب ع و خانواده اش بر حضرت یوسف عمی شود و دو رکن مهم، که یکی «نهایت خضوع» و دیگری «نهایت حب» در حق حضرت آدم عو حضرت یوسف عمحقق شده است، در حالی که هیچ کدام از مسلمانان، بلکه انبیا، و بالاتر از آن، خداوند، این اعمال را عبادت غیر نشمرده است و حتی در مورد حضرت آدم عسجده نکردن شیطان بر او را عصیان شمرده است. لذا معلوم می شود عمل ملائکه (سجود) در مورد حضرت آدم عنه تنها عبادت غیر نیست، بلکه عبادت عین عبادت خدا است. حال آنکه طبق تعریف ابن تیمیه باید موارد فوق عبادت محسوب شود، با این حال هیچ کس چنین چیزی را حتی تصور نکرده است.

و اما تعریف جامعیت ندارد، زیرا افراد کاهل در نماز را در برنمی گیرد؛ یعنی کسی که در نماز خواندن کاهلی کند طبیعتاً از کسی که نمازش را اول وقت می خواند خضوع و خشوع کمتری

دارد، یا به تعبیر ایشان نهایت خضوع و خشوع در حق وی منطبق نمی شود، ولی باز هم نماز آن عبادت محسوب می شود و هیچ کس نگفته است نماز خواندن وی عبادت نیست، در حالی که طبق تعریف نباید عمل او (نماز خواندن) عبادت شمرده شود. [24]

2. ابهام در تعریف عبادت

ابن تیمیه بالأخره بیان نکرده است که تعریف اصطلاحی اش را از تعریف لغوی گرفته است یا نه. زیرا وی در تعریف لغوی، عبادت را به معنای ذل، یعنی تسلیم بودن، معنا کرده است؛ و به عبارت دیگر، عبادت را مصدری معنا کرده و قید «غایت» را به تعریف افزوده است. پرسشی که مطرح می شود این است که بالأخره ایشان در لغت عبادت را مصدری معنا کرده اند و در صورتی که بخواهد از معنای لغوی بهره بگیرد باید خود معنا را به کار ببرد نه اینکه قید دیگری به آن اضافه کند؛ و بر فرض که بخواهد عبادت را به معنای دیگری، یعنی اسم مصدری، بگیرد باز هم قید «غایت» اضافی است. زیرا مراد ایشان از «غایت» صرف حصول فعل نیست، بلکه مرادشان حصول فعل به نحو اکمل است و به عبارت دیگر، آخرین درجه خضوع و تسلیم بودن را قصد کرده اند و چنین معنایی از اسم مصدر به دست نمی آید و اضافه کردن آن نیاز به دلیل دارد، در حالی که ایشان دلیلی اقامه نکرده اند.

بنا بر تعریف ابن تیمیه بر هیچ یک از مسلمانان عنوان «شُرک» منطبق نمی شود. زیرا ایشان عبادت را نهایت خضوع همراه با غایت حب بیان کرده اند؛ یعنی دو قید اساسی «غایت حب» و «غایت خضوع» را در تعریف عبادت لحاظ کرده اند، کما اینکه آخرین مرحله حب را تتمیم [25] قلمداد کرده اند و مقصودشان از غایت حب همین مرحله است. از آن طرف هیچ یک از معاندان، که حب و تواضع نسبت به بزرگان خویش انجام می دهند، به مرحله تتمیم نمی رسد؛ یعنی آن کسی که نسبت به ولی ای از اولیای الهی محبت داشته باشد یا اکرام و تعظیمی کند، وقتی از او بپرسند که آیا خدا نزد شما محبوب تر است یا فلان ولی، بی شک خواهد گفت: اولاً، قیاس شما مع الفارق است و محبت خدا قابل قیاس نیست؛ ثانیاً اگر محبتی نسبت به ولی ای از اولیای الهی وجود دارد این محبت در عرض محبت خدا نیست، بلکه در طول محبت الهی است؛ یعنی از آنجایی که مطلوب خداوند است و به سبب علاقه و محبت به خدا، محبت به اولیای او حاصل می شود.

بنا بر تعریف ابن تیمیه، مسلمانان پیشین (هفت قرن گذشته) اعم از مردم و بزرگان مذاهب و علما، بلکه حتی صحابه، موحد نیستند. زیرا بیشتر مردم اصلاً معنای تتمیم را نمی دانند تا بخواهند به آن مرحله از محبت برسند و عموم علما نیز معتقد بودند اساساً اطلاق محبت در مورد خداوند حقیقی نیست، بلکه نوعی مجازگویی است. کما اینکه در مورد صحابه هیچ گونه تصریحی بر شرط دانستن «غایت محبت» (تتمیم) وجود ندارد؛ و فرض این است که ابن تیمیه خود را سلفی می داند و معتقد است بهترین امت همان مسلمانانی هستند که در سه قرن اول می زیستند و فهم آنها از سنت اولی است.

بنا بر تعریف ابن تیمیه، جز تعداد اندک و قابل شمارش، بلکه بهتر بگوییم جز ابوبکر، نبای کسی خود را مسلمان بداند، و بالاتر از آن مشرک شمرده می شوند. زیرا ایشان معتقد است عبادت متضمن «کمال خضوع» همراه با «کمال محبت» است. از سوی دیگر، ایشان کمال محبت را «خَلَّتْ» می داند. وی در کتاب *أمراض القلب وشفأؤها* درباره «خَلَّتْ» می نویسد: «وَأَنَّ الْخَلَّةَ هِيَ كَمَالُ الْمَحَبَّةِ الْمَسْتَعْرِقَةِ لِلْحَبِّ». [26] بعد در آخر به حدیثی استناد می کند که مقام ابوبکر را مقام خلیل الله می داند. [27] با این فرض فقط ابوبکر موحد است. اضافه کردن قید «محبت» بدون ارائه هیچ گونه دلیل قانع کننده ای، اعم از قرآنی و روایی، 4 این زمینه صورت گرفته است. یا به عبارت دیگر، هیچ دلیل قانع کننده ای وجود ندارد که نظر

ابن تیمیّه را تأیید کند. ابن تیمیّه برای اثبات قید «محبت» به آیات [28] (از قبیل مائده: 54، بقره: 165، توبه: 24، آل عمران: 31) و روایاتی [29] استناد کرده است که هیچ یک مدعای وی را اثبات نمی کند بلکه تخصصاً خارج از موضوع است. وی با جزئی نگری در آیات به دنبال اثبات اصل و رکنی از ارکان عبادت است، در حالی که آیه مقصودش را نه فقط اثبات نمی کند بلکه حتی مؤید نیست. زیرا در واقع آیه عمل مشرکان را به خاطر محبت رد نمی کند. زیرا محبت از لوازم اعتقاد است نه از ارکان؛ یعنی شخص بعد از معرفت و اعتقاد پیدا کردن به معبود خود علاقه اش حاصل می شود، بلکه آیه مشرکان را به جهت شریک قرار دادن برای خداوند مؤاخذه می کند.

علاوه بر آن، عموم متکلمان از اهل سنت محبت را بخشی از اراده یا خود اراده می دانند که اطلاق آن را در خصوص خداوند صحیح نمی دانند و معتقدند محبت در حقیقت به ذات باری تعالی تعلق نمی گیرد مگر به نحو مجاز، و اطلاق مجاز از باب اطلاق ملزوم و اراده لازم یا از باب استعاره تبعیه یا از باب مجاز ناقص است. [30]

و بر فرض صحت اطلاق محبت بر ذات خداوند، همان گونه که آلوسی [31] و غزالی بیان کرده اند، [32] آیا هر مطلبی را که در خصوص خداوند قابل اطلاق باشد باید در تعریف مفهوم عبادت آورد؟ به نظر می رسد ابن تیمیّه بدون لحاظ مانعیت و جامعیت موضوع چنین مطلبی را بیان کرده است و اصلاً به تالی فاسد آن توجه نکرده است.

عبادت در نگاه مفسران اهل سنت

بنا بر آنچه گذشت، معنای لغوی «عبادت» به تنهایی نمی تواند به عنوان معنای اصطلاحی عبادت قرار گیرد و اشکال های فراوانی دارد. لذا مفسران با لحاظ این نکته عبادت را به گونه ای دیگر معنا کرده اند تا شاید بتوانند اشکالات مطرح شده را تا حدودی حل کنند.

طبری در بیان معنای عبادت می نویسد: «معنای عبادت همان تذلل و خضوع برای پروردگاری است که با طاعت محقق می شود». [33] وی در مفهوم عبادت علاوه بر خضوع و تذلل عنصر دیگری را شرط دانسته است. وی معتقد است باید غیری که برایش خضوع و تذلل صورت می گیرد پرودگار باشد. به عبارت دیگر، شخص باید علاوه بر خشوع و خضوع در مقابل غیر اعتقاد به ربوبیت آن هم داشته باشد.

قرطبی در خصوص مفهوم عبادت می نویسد: «عبادت عبارت است از یگانه پرستی و التزام به قوانین الهی». در عبارت قرطبی، علاوه بر خضوع و تذلل که در التزام و عمل محقق می شود، قید «الهی» نیز مطرح است. یعنی خضوع و تذلل عبادت شمرده می شود که همراه با اعتقاد به الوهیت صورت بگیرد و خضوع و تذلل به تنهایی کافی نیست. [34]

مراغی می نویسد: «عبادت خضوعی است که منشأ آن ادراک قلبی عظمت معبود است اعتقاد به اینکه او سلطانی است که عقل نمی تواند به گنه آن پی ببرد و بالاتر از آن است که فکر و درک به آن برسد». [35]

خلوتی حنفی در تفسیرش در بیان مفهوم دعا و عبادت می نویسد: «دعا قسمی از عبادت محسوب می شود و آن عبارت از خضوع برای خداوند همراه با اظهار تذلل و نیاز و مقصود از عبادت همین است». [36] خلوتی نیز مانند سایر مفسران دیگر معتقد است مسئله اعتقاد به الوهیت در عبادت دخیل است و عملی عبادت محسوب می شود که علاوه بر خضوع و تذلل اعتقاد به الوهیت در آن مطرح شده است.

رشید رضا و محمد عبده در تفسیر آیه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) می نویسند: «ما هي العبادة؟ يقولون هي الطاعة مع غاية الخضوع». درباره معنای عبادت می نویسند:

بنا بر اسلوب صحیح و استعمال لغت عربی، عبادت را خضوع شدید و فوق العاده ای است که از احساس عظمت معبود سرچشمه می گیرد؛ عظمتی که منشأ آن معلوم نیست، ولی معتقد است او دارای سلطه ای است که کنه و حقیقت آن روشن نیست. پس اگر کسی در مقابل سلطانی نهایت ذلت را بکند، نمی گویند او را عبادت کرد، هرچند پاهای او را ببوسد؛ زیرا سبب خضوع مشخص است، به جهت ترس از سلطان چنین می کند یا به جهت توقع دریافت پاداش محدودی از او. [37]

رشید رضا و محمد عبده، «خضوع شدید و فوق العاده» را شاخص عبادت دانسته اند، در حالی که بسیاری از عبادات مصداق خضوع شدید و فوق العاده نیستند؛ مانند وضو و غسل که عبادت هستند ولی خضوعی که فوق العاده باشد آنچنان که در عمل عبادی سجده هست در آنها وجود ندارد. از سوی دیگر، گاهی «عبد» در مقابل «مولای عرفی»، خضوعی شدید دارد؛ با آنکه نمی گویند مولایش را عبادت کرد.

آنان تعریف دیگری از عبادت کرده اند که اشکال مزبور را برطرف کرده است: «در هر دینی، برای پرستش، صورت های گوناگونی وجود دارد، و هدف از تشریح این عبادت، توجه انسان به احساس و درک سلطه بزرگ الهی است که روح و حقیقت عبادت محسوب می شود» (همان). جمله «الشعور بالسلطان الالهی» در تعریف دوم، از این حکایت دارد که فرد عبادت کننده، به علت آنکه به «الوهیت» معبود معتقد است، او را عبادت می کند و تا این اعتقاد نباشد، عمل او عبادت محسوب نمی شود. [38]

عبادت در نگاه مفسران شیعه

1. علامه طبرسی عبادت را چنین تعریف می کند:

عبادت، نوعی شکر است و شکر نیز هدف عبادت است؛ زیرا عبادت، آخرین درجه خضوع همراه با عالی ترین مرتبه تعظیم است، و شایسته این پرستش مگر کسی که اصل همه نعمت هاست؛ همان که هستی و میل ها را آفریده است و چون غیر خدا بر دادن این نعمت ها قدرت ندارد، پس پرستش هم منحصر به او است. [39]

2. علامه طباطبایی می فرماید: «اینکه در صحاح اللغة، «عبودیت» در اصل به معنای خضوع دانسته شده، با واقع تطبیق نمی کند، بلکه عبودیت به معنای بندگی است و خضوع، از لوازم آن است». [40] وی معنای عبادت را «مملوکیت» دانسته است؛ زیرا عبودیت، متعدی بدون واسطه است و از اینجا معلوم می شود عبادت به معنای خضوع نیست و دلیلش این است که فعل های «خَضَعَ» و «ذَلَّ» لازم اند و باید به وسیله حرف «جر»، متعدی شوند: «خَضَعَ لِلَّهِ وَ ذَلَّ لِلَّهِ»؛ اما کلمه «عَبَدَ»، متعدی است: «عَبَدَ اللَّهَ». [41]

در جوهر عبادت، ویژگی ای وجود دارد که اقتضا می کند متعدی باشد و این خصوصیت فعل معلوم است. از این رو، چنین فعلی را متعدی می گویند. اگر خود فعل بیانگر این خصوصیت نباشد، فعل لازم است، که به حرف جر نیاز دارد.

مفاهیم اضافی همچون خضوع و عبادت را، که باید نسبت و اضافه را در آنها ملاحظه کرد، اگر در لفظ عبودیت به معنای «مملوکیت مطلقه» بگیریم، در تمام صورت ها برای غیرخدا حرام است؛ اما اگر عبادت به معنای خضوع باشد، در همه صورت ها حرام نیست.

بعضی دیگر معتقدند می توان احتمال بهتر برای معنای عرفی عبادت پیدا کرد و آن این است که بگوییم عبادت یعنی خضوع همراه با تقدیس، که آیه هم بر آن دلالت دارد: (وَ تَحْنُ تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ تُقَدِّسُ لَكَ). [42] عبادت با این خصوصیت (تقدیس) برای غیرخدا حرام است. شاید نظر علامه طباطبایی هم همین باشد که از عبادت به مملوکیت تعبیر کرده است: «لانها تعبر

عن منتهی درجات الخضوع والتقدیس بالالوهیة؛ از مملوکیت به نهایت خضوع با تقدیس تعبیر می شود». البته به نظر می رسد این هم نمی تواند معنای دقیقی برای عبادت شمرده شود. زیرا در معنای عبادت علاوه بر تذلل و خضوع اعتقاد به معبود شرط است و عابد هنگامی که بتواند با معبود ارتباط برقرار کند، یعنی آن تذلل و خضوع را با اعتقاد به الوهیت انجام دهد، در آن صورت عبادت محقق می شود. [43]

آیت الله خوئی در تعریف عبادت می نویسد: «عبادت عبارت است از خضوع بنده برای پروردگار به اعتبار اینکه خداوند پروردگار اوست و تمام امور انسان را بر عهده گرفته است». [44]

فرق عبادت و اطاعت

با بررسی معنای لغوی این دو واژه، فرقیشان به خوبی نمایان می شود. واژه «اطاعت» در لغت به معنای «منقاد بودن» و «فرمان برداری کردن» آمده است. «طاع» یعنی نرم شدن و انقیاد پیدا کردن. «اطاع» و «انطاع» هم به همین معناست. [45] در حالی که عبادت اطاعت معبود است با این قید که این اطاعت باید از اعتقاد به الوهیت و ربوبیت نشئت گرفته شده باشد. همان گونه که بیان شد، اطاعت مطلق است و استعمال آن به جای عبادت مجاز خواهد بود، اما عبادت خاص است؛ یعنی طاعت همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت.

در فروق اللغة، تفاوت این دو واژه چنین بیان شده است:

عبادت، آخرین مرتبه خضوع است و جز کسی که همه نعمت ها به او باز می گردد هیچ کسی سزاوار چنین تعظیمی نیست. از این رو، عبادت غیرخدا جایز نیست و عبادت فقط اگر همراه با شناخت معبود باشد محقق می شود. به خلاف اطاعت، که همان کاری است که طبق اراده مطاع انجام می گیرد و می تواند برای خدا صورت بگیرد، ولی پرستش جز برای ذات خدا جایز نیست. لذا می توان کسی را مطیع دیگری نامید، هر چند در اطاعت خود قصد اطاعت نکرده باشد؛ مانند کسی که خواسته های شیطان را انجام می دهد که او را مطیع شیطان می نامیم، هر چند قصد اطاعت شیطان نکند و چنین شخصی را نمی توان عبادت کننده آن غیر نامید مگر به نحو مجاز؛ اما پرستش حتماً همراه با اعتقاد به معبود تحقق پیدا می کند. [46]

در تفسیر تبیان آمده است: «طاعت، گاهی برای غیرخدا واجب می شود. بنابراین، عبادت دو نفر شرک است، ولی اطاعت دو نفر شرک نیست؛ همان گونه که شکر بر نعمت برای دو نفر اگر به گونه عبادت واقع نشود، شرک نیست». [47] در تفسیر المنیر آمده است: «عبادت، خضوع است و کسی که گمان کرده عبادت همان اطاعت است، اشتباه کرده؛ زیرا گروهی، ملائکه و مسیح و بت ها را کرنش و تعظیم می کردند بدون آنکه از آنها اطاعتی کنند». [48] به باور نگارنده، تفاوت این دو واژه را این گونه نیز می توان بیان کرد: ممکن است اطاعت اصلی و تبعی داشته باشیم؛ به این معنا که اطاعت از خدا بالاصالة واجب باشد، ولی اطاعت از رسول اللهصل الله علیه و آله و سلم یا پدر و مادر بالتبع واجب باشد. در برخی آیات، اطاعت بی چون و چرا عبادت نامیده شده است؛ مانند: (أَقْرَأْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؛) [49] آیا کسی را که هوای نفس خود را معبود خودش قرار داد، دیدی؟ از آیه بالا استفاده می شود که اگر کسی فرمان خدا را رها کند و به دنبال هوای نفس برود و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد، هوای نفس را پرستیده است؛ زیرا یکی از معانی معروف عبادت و پرستش، «اطاعت» است. [50]

در آیه ای دیگر آمده است: (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛) [51] آنان دانشمندان و راهبان را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند. از آنجایی که یقین داریم اهل کتاب برای راهبان خود سجده و عبادت نمی کردند، معلوم می شود که خداوند همان اطاعت بدون قید و شرط

آنان را عبادت نامیده است. این از آن روست که قانون گذاری برای اطاعت دیگران، فقط حق خداست و کار انسان ها کشف قوانین الهی و اطاعت از آنهاست. بنابراین، اگر کسی به قانون گذاری برخلاف قوانین الهی اقدام کند و دیگری آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیرخدا قائل شده است و این شرک عملی و پرستش غیرخداست. در پاسخ به این پرسش که اگر همه اطاعت ها از آن خداست، پس اطاعت از رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم چیست، می گوئیم خداوند، خود به اطاعت از رسولش صلوات الله علیه و آله و سلم دستور داده است: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ [52]) آنکه از رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم پیروی کند، خدا را پیروی کرده است. پس اطاعت از رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم، اطاعت از خداست. نیز فرموده است: (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ [53]) هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه مردم به فرمان خدا از او اطاعت کنند. دومین گروهی که اطاعت آنها لازم شده، اولی الامرند: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ [54]) خدا و رسول و صاحبان امر را فرمان ببرید. در پاسخ به این پرسش که چرا باید از جانشینان رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم پیروی کرد، می گوئیم اگر کسی به حق چنین منصبی دارد، یعنی صاحب امر و نهی است، بی تردید باید از او اطاعت کرد؛ زیرا معنا ندارد خداوند فردی را «اولی الامر» معرفی کند و از سوی دیگر، بگوید اطاعت او لازم و واجب نیست! [55]

سومین گروهی که در قرآن مجید، اطاعت از آنها لازم شمرده شده، پدران و مادران اند. فرمان برداری از آنها تا آنجا جایز است که به شرک ربوبی و خروج از عبودیت نینجامد: (وَ إِنْ جَهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ [56]) اگر بکوشند چیزی را که به آن علم نداری شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن.

بنابراین، دو واژه «عبادت» و «اطاعت»، از نظر معنا و در اصطلاح قرآن، متفاوت اند. برای مثال، عبادت نیت می خواهد، ولی اطاعت بدون نیت نیز محقق می شود. تفاوت دیگر این است که عبادت جز برای خدا درست نیست، ولی اطاعت از غیرخدا تحت شرایطی اشکال ندارد. نیز اطاعت را می توان به اطاعت بالاصالة و تبعی تقسیم کرد، ولی عبادت چنین نیست. [57] لذا نمی توان عبادت را مساوی با طاعت دانست، بلکه رابطه میان این دو واژه عموم و خصوص مطلق است و اگرچه عبارت ابن تیمیه در کتاب //عبودیه موهم مساوی بودن عبادت و طاعت بود، اما وقتی دیگر عبارات ابن تیمیه کنار هم قرار داده شود روشن می شود که ایشان وی هر دو واژه را مساوی نمی داند.

نتیجه

مفهوم «عبادت» در لغت به معنای مختلفی بیان شده است که به ترتیب کاربرد، در معنای فرمان برداری، رام شدن و تسلیم بودن استعمال شده است. در اصطلاح نیز همین تعدد معنا و شاید بیشتر به چشم می خورد. با وجود این، کمتر کسی توانسته است معنای صحیحی از عبادت عرضه کند. معنای بیان شده عموماً سلیقه ای و بدون استناد به معنای لغوی بیان شده است که از جمله این موارد، که متأسفانه ضرر جبران ناپذیری به اسلام و مسلمان جهان زده است، تعریف ابن تیمیه از مفهوم عبادت است.

ابن تیمیه معتقد است مفهوم عبادت متضمن دو عنصر «نهایت خضوع» و «نهایت محبت» است و نبود هر یک مخل به حقیقت عبادت خواهد بود. این تعریف اشکالات فراوانی دارد که یکی از مهم ترین آنها عدم جامعیت و مانعیت است و البته مهم تر از آن اعتقاد به چنین تعریفی مستلزم مشرک دانستن عموم مسلمانان خواهد بود. علاوه بر آن، از چنین تعریفی تخصیص

اکثر لازم می آید، بلکه می توان گفت مستلزم محال است. ابن تیمیه در تعریف مفهوم عبادت قیودی اضافه کرده که مصداق آن را فقط می توان در انبیای الهی، آن هم در انبیایی که مقام خلیل دارند جست وجو کرد. زیرا یکی از عناصر اساسی در مفهوم عبادت را کمال محبت می داند و بر طبق بیان خویش، همان گونه که در متن گذشت، فقط در کسی که مقام «خَلَّت» داشته باشد محقق می شود. بهترین و جامع ترین تعریفی که از عبادت می توان بیان کرد همان تعریف آیت الله سبحانی است و با حقیقت اسلام و آیات قرآن تنافی ندارد، کما اینکه هیچ یک از اشکالات فوق بر آن وارد نیست. علاوه بر آن، علمای دیگری از مذاهب اسلامی بدان تعریف اشاره کرده اند و تعاریف دیگر از جمله تعریف ابن تیمیه را رد کرده اند که در متن به آنها اشاره شد. اشکالات فوق بر تعریف ابن تیمیه در هیچ یک از کتب و مقالات وجود ندارد و فقط از راه تحقیق و پژوهش به دست آمده است.

منابع

1. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، العبودیة، تحقیق: علی بن حسن، جدّه: مکتبة دار الوصالة چاپ دوم، 1401ق.
2. ، أمراض القلب وشفاؤها، قاهره: المطبعة السلفية، چاپ دوم، 1399ق.
3. ابن قیم جوزی، محمد ابن ابی بکر، زاد المعاد، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر، 1420ق.
4. ابن منظور الأفریقی المصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، الطبعة الأولى بی تا.
5. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408ق.
6. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، 1422ق.
7. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار الفكر، 1993م.
8. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة والصحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ دوه 1399ق.
9. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مطبعة علمیه، چاپ دوم، 1401ق.
10. ذاکری، محمدجواد، «عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت»، در شیعه شناسی، ش 105 1385ش.
11. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم المفردات، محقق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، 2008م.
12. ، مفردات الفاظ قرآن، بی جا: اسماعیلیان، 1392.
13. رشید رضا، محمد، المنار، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر، چاپ دوم، 1373ق.
14. زحیلی، وهبه، المنیر، بیروت: دار الفكر، 1411ق.
15. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم: توحید، چاپ دوم، 1360ش.
16. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1367ش.
17. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: الاعلمی، 1995م.
18. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
19. عسکری، أبو هلال حسن بن عبد الله، الفروق اللغویة، تحقیق: محمد ابراهیم سلیمان قاهره: دار العلم والثقافة للنشر والتوزیع، بی تا.
20. عسکری، ابو هلال حسن، فروق اللغة، مشهد: امور فرهنگی، بی تا.

21. فیروزآبادی، مجد الدین، القاموس المحيط، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1412ق.
22. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
23. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1985م.
24. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سی ام، 1372ش.
25. /http://alwahabiyah.com

پاورقی ها

- [1]. محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج8، ص330.
- [2]. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج2، ص503.
- [3]. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج9، ص10.
- [4]. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص357.
- [5]. «وَالْعِبَادَةُ أَسْلُ مَعْنَاهَا الذَّلْ أَيْضًا يُقَالُ طَرِيقٌ مَعْبُدٌ إِذَا كَانَ مَذَلًّا قَدْ وَطِنَتْهُ الْأُقْدَامُ» ابن تیمیه، العبودية، ص48.
- [6]. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج13، ص438؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح فی اللغة، ج2، ص260.
- [7]. ابن تیمیه، العبودية، ج1، ص48.
- [8]. همان، ص31.
- [9]. همان، ص43.
- [10]. «الْعِبَادَةُ هِيَ اسْمٌ جَامِعٌ لِكُلِّ مَا يَجِبُهُ اللَّهُ وَبِرْضَاهُ مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَعْمَالِ الْبَاطِنَةِ وَالظَّاهِرَةِ»؛ همان، ص43.
- [11]. «الْعِبَادَةُ الْمَأْمُورُ بِهَا تَتَضَمَّنُ مَعْنَى الذَّلْ وَمَعْنَى الْحَبِّ فَهِيَ تَتَضَمَّنُ غَايَةَ الذَّلْ لِلَّهِ بَغَايَةَ الْمَحَبَّةِ لَهُ»؛ همان، ص48.
- [12]. «فَقَدْ سُئِلَ شَيْخَ الْإِسْلَامِ وَ... فَمَا الْعِبَادَةُ؟ وَمَا فُرُوعُهَا؟ وَهَلْ مَجْمُوعُ الدِّينِ دَاخِلٌ فِيهَا أَمْ لَا؟ وَمَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ؟ وَهَلْ هِيَ أَعْلَى الْمَقَامَاتِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَمْ فَوْقَهَا شَيْءٌ مِنَ الْمَقَامَاتِ؟»؛ همان، ص43.
- [13]. ابن تیمیه، الايمان، ص231.
- [14]. همان.
- [15]. سایت پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت شناسی، به آدرس http://alwahabiyah.com
- [16]. سوره بقره (2)، آیه 165.
- [17]. ابن تیمیه، أمراض القلوب وشفائوها، ص63.
- [18]. سوره مائده (5)، آیه 54.
- [19]. سوره توبه (9)، آیه 24.
- [20]. سوره آل عمران (3)، آیه 31.
- [21]. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج1، ص12؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج1، ص48.
- [22]. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج1، ص12؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج1، ص49.
- [23]. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج8، ص129.
- [24]. جعفر سبحانی، الاسماء الثلاثة اله والرب والعبادة، ص41.
- [25]. «فَلَفِظَ الْعِبَادَةَ مُتَضَمِّنًا لِلْمَحَبَّةِ مَعَ الذَّلْ كَمَا تَقْدَمُ وَلِهَذَا كَانَتْ مَحَبَّةَ الْقَلْبِ لِلْبَشَرِ عَلِيَّ طَبَقَاتٍ أَحَدُهَا الْعِلَاقَةُ فَهُوَ تَعْلُقُ الْقَلْبِ بِالْمَحْبُوبِ ثُمَّ الصَّبَابَةُ وَهُوَ انْصَابُ الْقَلْبِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْغَرَامُ وَهُوَ الْحَبُّ اللَّازِمُ ثُمَّ الْعِشْقُ وَآخِرُ الْمَرَاتِبِ هُوَ التَّيْمُّ وَهُوَ التَّعَبُّدُ لِلْمَحْبُوبِ»؛ ابن تیمیه، أمراض القلوب وشفائوها، ص70.
- [26]. همان، ص68.
- [27]. «مَا ثَبَّتَ فِي الصَّحِيحِ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ لَوْ كُنْتُ

- متخذا من أهل الأرض خَلِيْلًا لاتخذت أبا بكر خَلِيْلًا»؛ همان.
[28]. سوره مائده (5)، آیه 54؛ سوره توبه (9)، آیه 24؛ سوره آل عمران (3)، آیه 31.
[29]. «أن عمر بن الخطاب قال: يا رسول الله لأنت أحب إلي من كل شيء إلا من نفسي فقال: لا يا عمر حتى أكون أحب إليك من نفسك» فقال: فوالله لأنت أحب إلي من نفسي فقال: "الآن يا عمر".
[30]. شهاب الدين محمود آلوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج2، ص491.
[31]. همان.
[32]. همان.
[33]. «وقد دللنا - فيما مضى من كتابنا هذا- على أن معنى العبادة: الخضوع لله بالطاعة، والتذلل له بالاستكانة»؛ محمد بن جرير طبرى، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، ج1، ص362.
[34]. «وَالْعِبَادَةُ هُنَا عِبَارَةٌ عَنِ تَوْحِيدِهِ وَالتَّزَامِ شَرَائِعِ دِينِهِ. وَأَصْلُ الْعِبَادَةِ الْخُضُوعُ وَالتَّذَلُّلُ»؛ محمد ابن احمد ابن ابى بكر قرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ج1، ص225.
[35]. «العبادة خضوع ينشأ عن استشعار القلب بعظمة المعبود اعتقادا بأن له سلطانا لا يدرك العقل حقيقته لأنه أعلى من أن يحيط به فكره، أو يرقى إليه إدراكه»؛ احمد مصطفى مراعى، تفسير المراعى، ص32.
[36]. «فان الدعاء من أبواب العبادة وهو الخضوع للبارى مع اظهار الافتقار والاستكانة وهو المقصود من العبادة»؛ اسماعيل خلوتى حنفى، روح البيان، ج3، ص152.
[37]. محمد رشيد رضا، المنار، ج1، ص57.
[38]. همان.
[39]. فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان، ص61، 63.
[40]. محمد حسين طباطبايى، الميزان فى تفسير القرآن، ج1، ص28.
[41]. همان، ص69.
[42]. سوره بقره (2)، آیه 30.
[43]. محمد حسين طباطبايى، الميزان فى تفسير القرآن، ج10، ص22.
[44]. سيد ابوالقاسم خويى، البيان فى تفسير القرآن، ج1، ص312.
[45]. محمد ابن مكرم ابن منظور، لسان العرب، ج8، ص219.
[46]. ابو هلال حسن عسكرى، فروق اللغويه، ص221.
[47]. محمد بن حسن طوسى، التبيان فى تفسير القرآن، ج4، ص491.
[48]. وهبه زحيلى، المنير، ج30، ص346.
[49]. سوره جاثيه (45)، آیه 23.
[50]. نك.: ناصر مكارم شيرازى، تفسير نمونه، ج21، ص262.
[51]. سوره توبه (9)، آیه 31.
[52]. سوره نساء (4)، آیه 80.
[53]. سوره نساء (4)، آیه 64.
[54]. سوره نساء (4)، آیه 59.
[55]. جعفر سبحانى، منشور جاويد، ج2، ص342.
[56]. سوره لقمان (31)، آیه 15.
[57]. محمد جواد ذاكرى، «عبادت در اندیشه شيعه و وهابيت»، در: شيعه شناسى، ش15، ص91، 1385.